

کارآمدی سنت های اجتماعی قرآن

قدرت الله قربانی^۱

چکیده

قرآن کتاب الهی است که در آن مهم ترین نیازمندی های دنیوی و اخروی انسان برای تحقق سعادت واقعی او بیان شده است. در این زمینه مسایل اجتماعی دارای جایگاه مهمی هستند. قرآن به اهمیت زندگی اجتماعی انسان برای تکامل معنوی او توجه کرده و برخی سنت ها یا قانونمندی های زندگی اجتماعی را در اختیار او قرار می دهد تا با استفاده از آنها او راه حقیقی خود را بیابد. در این زمینه، قرآن به نفی مطلق عصیان، ظلم، رذایل و فسادهای اخلاقی، دامن زدن به منازعات اجتماعی، اسراف، شیوع نتایج آثار اعمال اکثریت و تبعیت از کفار تاکید کرده و فضایل مقابل آنها را برای سعادت اجتماعی بشر سفارش می کند. همچنین به سنت امتحان، ابتلا، استدراج و مجازات اشاره دارد که ضرورت تحقق عدل اجتماعی الهی را نشان می دهد. اهمیت این آموزه ها نقش جهت دهنده آنها در حیات اجتماعی و در مطالعات اجتماعی به منظور اصلاح مبانی، نظریه ها و قوانین اجتماعی است تا بتوان به قوانین کلی و واقع نمای مطلوب دست یافت.

کلید واژه ها: قرآن، آموزه های اجتماعی، ظلم و عدل، پیروی و پیروزی، عصیان و هلاکت، فساد اخلاقی، منازعات اجتماعی، اسراف، کافران.

^۱ استادیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران

۱. مقدمه

علوم اجتماعی و انسانی تلاش دارند تا با مطالعه رفتار انسان در چهارچوب اجتماع به برخی قانونمندی های کلی و جهان شمول دست یابند تا از طریق آنها به فهم، پیش بینی، تبیین و کنترل رفتارهای اجتماعی بشر قادر شوند. درواقع کشف قوانین اجتماعی حاکم بر زندگی اجتماعی انسان از اهداف مهم علوم اجتماعی و انسانی هستند، قوانینی که کلیت و ثبات بیشتر و توان تبیین رفتارهای کلی انسان را داشته باشند. برای مثال، هدف جامعه شناسی، شناخت علل، عوامل، آثار و پیامدهای پدیده‌ها و رخدادهایی است که در حاشیه زندگی اجتماعی افراد به وقوع می‌پیوندد. با شناسایی علل و آثار آنها، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و تحت کنترل قراردادن رخدادها، و حوادث و مسایل اجتماعی فراهم خواهد شد. زیرا بررسی سنت‌های اجتماعی ما را قادر می‌سازد تا قوانین و نظام حاکم بر رخدادهای اجتماعی را کشف کرده و با شناخت روابط پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی روند آنها را پیش‌بینی کنیم. همچنین قادر خواهیم بود رخدادهای اجتماعی را تحت کنترل درآوریم (عراقی، ۲۴؛ آقایی، ۱۷-۱۸). برای این منظور، در علوم اجتماعی مدرن مطالعه انسان، اجتماع و جهان بینی او بعنوان محورهای اصلی مطالعات اجتماعی مورد نظر است، یعنی انسان شناسی، جامعه شناسی و فلسفه یا جهان بینی از علوم مبنایی مطالعات اجتماعی هستند، که در نگاه عمیق تر نیاز محققان علوم اجتماعی را به شناخت کلی تر از انسان، اجتماع و جهان بینی نشان می دهند. به عبارت دیگر، معارفی چون فلسفه، جهان بینی و انسان شناسی فلسفی از مهم ترین علمی هستند که شکل دهنده مبانی اصلی علوم اجتماعی و انسانی می باشند، یعنی نحوه نگرش به خود انسان، جهان، خدا و دین است که تعیین کننده ساختارهای کلی دیدگاه های اجتماعی هستند. درحالیکه مطالعات تجربی و پدیدارشناختی مدرن تلاش دارند تا با نگرش تجربه گرایانه و انسان

محوری که از انسان، خدا و جهان دارند، مبانی و پیش فرض های اولیه علوم اجتماعی مدرن را تدارک بینند، که نتیجه آن شکل گیری قوانین و تئوری های موقتی و نسبی درباره انسان و زندگی اجتماعی اوست، که با تغییر شرایط محیطی و زمانی و ذهنیات و تمایلات بشری، چنین قانونمندی های اجتماعی نیز دچار تغییر و نسبت می گردند. در مقابل، با استفاده از آموزه های اجتماعی قرآن، می توان بسیاری از مبانی، پیش فرض ها، اصول و قوانین علوم اجتماعی را مورد بازخوانی و اصلاح قرار داد و به آنها کلیت جهانشمول و ثبات لازم را بخشید.

به نظر می رسد به واسطه نیازمندی اساسی علوم اجتماعی، چون جامعه شناسی، به علوم بنیادی چون متافیزیک، جهان بینی، بالاخص نوع دینی آن و انسان شناسی، تحقق قوانین اجتماعی بدون استفاده از سه علم مذکور با ملاحظه ویژگی های اصیل آنها امکان پذیر نباشد. یعنی تدوین قوانین اجتماعی جهان شمول بدون استفاده از مبانی متافیزیکی، دینی و انسان شناختی بنیادی امکان پذیر نیست و ممکن است دچار تغییرات متعدد و نسبی گرایی گردد و لذا نتواند در تبیین و پیش بینی رفتار اجتماعی انسان مفید واقع گردد. با نظر به این مشکل، استفاده از منابع فکری که به انسان ها نگرش هایی کلی، جهانشمول و واقعی دهد ضرورتی است که نیازی به استدلال ندارد، که از عهده فلسفه ها و مکتب های صرفا بشری ساخته نیست، بالاخص که ناتوانی های فلسفه ها و مکاتب فکری و اجتماعی دوره مدرن گویای این واقعیت است، بلکه رجوع به آموزه های الهی، بالاخص تعالیم اسلام به عنوان آخرین، جاودانی ترین و کامل ترین دین اهمیت فراوانی دارد. در این زمینه ویژگی های منحصر بفرد قرآن کریم شایسته توجه و استفاده فراوان است، زیرا این کتابی است برای رستگاری بشر که به این منظور آموزه های لازم دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، علمی و فلسفی و مانند آنها را در اختیار انسان قرار داده است، همانطور که در دو سوره نحل و طه آمده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹) و: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه، ۵۰ و نک: قرائتی، ۱۵۱/۵). در واقع،

قرآن کتاب جامعی است برای بیان نیازهای کلی بشری به منظور تامین زندگی علاقلانه، عادلانه و قانونمندانه در این دنیا و فراهم سازی امکان سعادت حقیقی در دنیای دیگر (نک: علامه طباطبایی، قرآن در اسلام ۲۳-۳۲). در این میان در قرآن توجه ویژه ای به سه مقوله اساسی علوم اجتماعی، یعنی انسان، جهان و جامعه، و دین و جهان بینی شده، که با توجه به امتناع خطا در آموزه های الهی قرآن، استفاده از آنها ما را در بازسازی نگرش های اجتماعی، تولید قوانین اجتماعی کلی و جهانشمول و قابل کاربرد در علوم اجتماعی و اصلاح خطاهای بشری در تئوری پردازی اجتماعی و تبیین و پیش بینی و کنترل رفتارهای اجتماعی کمک زیادی خواهد کرد. در واقع مراجعه به قرآن نشان می دهد که زندگی اجتماعی و سعادت حاصل از آن دارای اهمیت زیادی در این کتاب الهی است، که بایستی مورد استفاده فراوان در علوم اجتماعی قرار گیرد.

بنابراین به منظور نشان دادن جایگاه آموزه های اجتماعی در قرآن، ابتدا به سه مقوله اساسی علوم اجتماعی، یعنی جهان بینی دینی، انسان و جامعه، از دیدگاه قرآن اشاره کرده، سپس ابعاد کلی آموزه های اجتماعی قرآن و بعد تنوع و ویژگی آنها در قالب برخی سنت های اجتماعی بیان می گردد تا نحوه کاربرد آنها در حیات اجتماعی انسان و حتی تئوری پردازی و قانونمندی های علوم اجتماعی مشخص گردد.

۲- جایگاه انسان و جهان بینی دینی در قرآن

به منظور فهم جایگاه درست آموزه های اجتماعی قرآن، ابتدا بایستی چگونگی توجه قرآن به انسان و نگرش دینی او را مورد نظر داشته باشیم، زیرا انسان و دیدگاه او به جهان و جامعه است که کلیت حیات اجتماعی او را شکل می دهد، ضمن اینکه قرآن در این زمینه، دارای آموزه های بسیار مهمی است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که جایگاه ممتاز انسان را در نظام هستی نشان می دهد. خداوند او را موجودی می داند که از روح

خودش در او دمیده: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (سوره السجده، ۹)، به او مقام خلیفه الهی بخشیده است تا آنجاکه آدمی مسجود ملائکه قرار گرفته است: «لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قَلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (الاعراف، ۱۱)؛ و او را به واسطه عقل و اختیار و معرفت منزلت خاصی بخشیده است که «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ» (الانعام، ۵۰، مکارم شیرازی، ۵ / ۲۴۵). قرآن علاوه بر این اشاره دارد که انسان موجودی است با طبیعت و سرشت خاص الهی که تنها با یاد خدا و توجه به الوهیت آرامش می گیرد: «الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ اِلَّا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ» (الرعد، ۲)؛ زیرا انسان در جهان هستی تنها موجودی است که به صورت و مثال الهی آفریده شده است، لذا توجه اصیل او همواره به سوی مبدا الهی است: «فَاقْمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللّٰهِ الَّتِيْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيْلَ لِمَا خَلَقَ اللّٰهُ» (الروم، ۳۰؛ ونیز نک: نصری، صص ۱۳۱-۱۴۰؛ واعظی، ۶۸-۸۰؛ مطهری، انسان در قرآن، ۷-۱۲).

چنین اوصافی از انسان در قرآن نشان دهنده اهتمام اساسی این کتاب الهی برای نشان دادن جایگاه عالی و نیز راه سعادت و رستگاری بشر است، که این امر با ارسال انبیاء، بویژه پیامبر گرامی اسلام، و آیات قرآن محقق شده است. از این رو در آیات متعدد قرآن ضمن توجه به گرایش پرستش در انسان و فطری بودن این گرایش، آموزه های گوناگونی درباره ضرورت دین، نقش دین در تامین سعادت انسان و چگونگی بکارگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی نشان داده می شود. در این زمینه قرآن از فطری بودن دین، جاودانگی آن همراه با انسان و نقش بسیار آن در کلیت زندگی آدمی سخن می گوید. آیاتی چون: «تَعَالَوْا اِلَىْ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَخَذُ بَعْضُنَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ» (آل عمران، ۶۴؛ علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ۳/۳۸۶-۳۸۸)؛ و: «فَاقْمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللّٰهِ الَّتِيْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيْلَ لِمَا خَلَقَ اللّٰهُ» (الروم، ۳۰)؛ می توانند بیانگر این امر باشند. در واقع قرآن نشان می دهد که نه تنها دین الهی برای شناختن و

عبادت پروردگار و رسیدن به سعادت حقیقی ضروری است، بلکه تنها از این طریق است که انسان قادر می شود برای خود جهان بینی حقیقی و راستین را تدارک بیند تا از طریق آن مجموعه واقعیت های جهان هستی را به درستی مورد نظر و اندیشه قرار دهد. به عبارت دیگر، جهان بینی هرانسانی، بیانگر چگونگی نگرش او به کل هستی؛ اعم از خدا، انسان، جهان و اجتماع؛ است، که اگر چنین جهان بینی دارای رویکرد الهی باشد، می تواند در شناخت درست آنها و تامین سعادت اجتماعی و حقیقی او نقش بسزایی داشته باشد. زیرا تنها جهان بینی الهی است که می تواند مبدا و معاد انسان را به درستی تعیین کرده و نحوه رسیدن به آن را مشخص ساخته و به زندگی انسان در حیات دنیوی معنایی راستین و جهتی معنوی دهد (مطهری، مجموعه آثار، ۸۳/۲).

۳- جایگاه جامعه در قرآن

برای شناخت درست آموزه های اجتماعی قرآن، لازم است تا بطور مقدماتی جایگاه جامعه و زندگی اجتماعی از منظر قرآن بررسی گردد. در قرآن تعبیر گوناگونی از جامعه دیده می شود، کلماتی چون قوم، قریه، ناس، ملت، امت، طائفه، عشیره، قبیله و شعب، هریک به طریقی بیانگر برخی از معانی و ویژگی های جامعه در قرآن است. از این میان، کلمه امت، به معنای ملتی که دارای رهبر دینی و گرایش های فکری مشترکی هستند، و کلمه ملت به معنی گروهی که دارای سنت ها و سیره مشخصی هستند بکار رفته است. در سوره نحل آمده است که: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَاكْمُ يَلْكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (النحل، ۱۲۰) و در سوره آل عمران بیان شده که: «فَأَتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران، ۹۵). در این آیات به ظهورات متفاوت جامعه از منظر قرآن اشاره می شود؛ یعنی از منظر قرآن جامعه نهادی از انسان هاست که براساس اشتراکات فکری، تاریخی، نژادی، نیازهای متقابل و مانند آنها با هم زندگی می کنند و اهداف مشترکی نیز دارند. قرآن به واقعیت عینی زندگی اجتماعی انسان و ضرورت آن برای نیل به سوی سعادت توجه کامل دارد و حتی تفاوت های نژادی، زبانی، جغرافیایی، تاریخی و

مانند آنها را برای تداوم حیات اجتماعی بشر لازم می‌داند. در سوره حجرات این واقعیت اشاره می‌شود که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳؛ علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۴۵۳/۱۸). این آیات نشان می‌دهند که زندگی اجتماعی برای رسیدن به کمالات شایسته بشری ضروری است، زیرا بدون مواجهه با مسائل و مشکلات اجتماعی امکان نیل به کمال معنوی میسر نیست، اما خود جامعه هدف نیست، بلکه آن بستر ضروری تحقق کمال حقیقی انسان است. از این رو در آیات متعدد قرآن ابعاد گسترده زندگی اجتماعی، اعم از روابط خصوصی، مناسبات اجتماعی، اخلاق اجتماعی، عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق اجتماعی و مانند آنها بیان شده است. به بیان دیگر، اسلام یک دین اجتماعی است، که به زندگی اجتماعی اهتمام کامل دارد و ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی را در قرآن بیان کرده است که آموزه های اجتماعی قرآن نامیده می‌شود (نک: جوادی آملی، ۳۱-۴۶).

۴- ابعاد سنت های اجتماعی قرآن

آموزه های اجتماعی قرآن دارای گستره وسیعی است، و در این مقاله امکان بررسی همه آنها نیست، در اینجا به مناسبت تحقیق، به آموزه هایی که در ادبیات قرآن به سنت های اجتماعی قرآن نامیده شده توجه بیشتری می‌گردد تا مشخص شود که چگونه می‌توان از این سنت ها و قانونمندی های اجتماعی قرآن در مدیریت زندگی اجتماعی و نیز بعنوان قوانین مسلم، ثابت و کلی علوم اجتماعی و انسانی به کار گرفت؛ زیرا یقینی بودن و کلیت سنت ها و قانونمندی های قرآن این قابلیت را به آنها داده است تا ما را در زندگی اجتماعی و تدوین قوانین علوم اجتماعی و انسانی کمک نمایند. محققان علوم قرآنی و مفسران برای سنت های قرآنی تعاریف و ویژگی های چندی را در نظر می‌گیرند. نزد برخی، سنت در فرهنگ اسلامی رویه‌ای است که طبق تعالیم دینی خداوند متعال در نظام آفرینش مقرر داشته است، یعنی آن بخش از تدبیر و ساماندهی خداوند در نظام آفرینش

است که دارای دوام، کلیت و ضرورت است و می‌توان آن را روش خدا در نظام آفرینش نامید. سنت‌های اجتماعی نیز می‌توانند با این رویکرد تعریف شوند، یعنی آنها قوانین کلی الهی هستند که از سوی خداوند برای هدایت جامعه بشری بصورت کلی مقرر گردیده است. به بیان دیگر، سنت‌های اجتماعی قرآن رویه‌ها و قوانینی بیانگر چگونگی پیوند میان رخداد‌های اجتماعی و رفتارهای انسان است و نمایشگر رابطه‌ای سه‌بُعدی میان خداوند، انسان و پدیده‌های اجتماعی است. سنت‌ها از یک سو به خداوند متعال منسوب‌اند و نظام مستقرشده از سوی خدا در جریان اجتماعی و انسانی را بیان می‌کنند و از سوی دیگر بیانگر فعالیت اختیاری انسان، و از جهت سوم نمایشگر پیامدهای اجتماعی قطعی و ضروری تلاش‌های انسان‌ها هستند (حیدر کوشا، ۳۸-۴۰).

سنت‌های اجتماعی جنبه‌های مختلفی دارند: گاهی سنت‌ها ناظر بر طبیعت است و گاهی ناظر بر فرد و گاهی هم ناظر بر زندگی اجتماعی انسان‌ها. در بسیاری از موارد، سیاق و ظاهر آیات قرآن به خوبی گویای نوع سنت نیست. با این وصف، شناخت وجوه اجتماعی بودن سنت و مشخص کردن معیاری برای تفکیک سنت‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. سنت‌های اجتماعی مستفاد از آیات شریفه قرآن، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. به همین دلیل، مطالعه جامعه شناختی سنت‌ها حیث منحصر به فرد پیدا می‌کند. یکی از خصوصیات سنت‌های اجتماعی مذکور در قرآن این است که هم ویژگی الهی دارد و هم جنبه انسانی. عبارت‌هایی چون: «سنة الله؛ لستنا؛ اذا اردنا» (الاسراء، ۷۷ و ۱۶) نسبت سنت‌ها به خداوند متعال را برجسته می‌سازد. در حالیکه، عبارت‌های «فسقوا فیها؛ حتی یغیروا ما بانفسهم» (الانفال، ۵۳؛ الرعد، ۱۱) و «بماکسبت ایدی الناس» (الروم، ۴۱) نشانگر نقش انسان‌ها در تحقق سنت‌های اجتماعی است. ویژگی دیگر سنت‌ها این است که رابطه علی و معلولی پدیده‌ها را در ذیل سنت‌ها ابراز می‌دارند (نک: صدر، ۱۴۱-۱۴۵).

۵- ویژگی‌های کلی سنت‌های اجتماعی قرآن

تنوع سنت های اجتماعی قرآن به ما این امکان را می دهد تا از رویکرد روش شناسانه آنها را به انواع متفاوتی تقسیم کنیم. برای مثال، از لحاظ روشی می توان سنت های اجتماعی را به «سنت های نخستین و ثانوی» تقسیم کرد. تقسیم سنت ها به نخستین و ثانوی دارای اهمیت زیادی در فهم کارکرد اجتماعی آنها است. سنت هایی که در ضمن آیات شریفه قرآن کریم بیان شده است، از حیث موضوع دو گونه اند: گاهی موضوع آیات ناظر بر سنت، مسئله و رخداد اجتماعی و تاریخی و یا آثار مترتب بر نوع رفتار فردی و اجتماعی و یا آثار عام معطوف به صفات نفسانی است و گاهی هم موضوع آیات حامل سنت، خود سنت است. به بیان دیگر، آیات سنت گاهی شناخت درجه یک از سنت به ما می دهد؛ یعنی بیان می کند میان رفتار اجتماعی خاص، به عنوان یک پدیده و پیامدهای خاص اجتماعی، به عنوان پدیده دیگر ارتباط علی و معلولی وجود دارد. و گاهی هم آیات سنت، شناخت درجه دوم از سنت در اختیار ما قرار می دهد؛ یعنی مشخص می کند که سنت چیست؟ چه خصوصیتی دارد؟ گستره سنت از حیث قلمرو تأثیر تا چه اندازه هست؟ نوع دوم نیز سنت است و به حیث قانون عام در قرآن یاد شده است. اما تفاوت آن در این است که نگاه در این نوع سنت، یک نگاه مبنایی و موضوعی است، نه مصداقی. ما برای سنت ناظر بر مصادیق، اصطلاح «سنت نخستین» و برای سنت ناظر بر موضوع اصطلاح «سنت ثانوی» را برگزیدیم (کوشا، ۳۹-۴۱). شواهدی قرآنی فراوانی برای هر دو نوع سنت وجود دارد؛ یک مرتبه در آیات اشاره می شود که تقوی باعث وفور نعمت و نزول برکات آسمانی و زمینی می گردد. لذا گفته می شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، ۹۶) و یا اینکه حق استوار و باطل نابود شدنی است. و «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَيَّ قُوَّتِكُمْ» (هود، ۵۲)، یعنی بین توبه به درگاه خدا و افزایش نعمت الهی رابطه مستقیمی وجود دارد. و در آیه: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)، یعنی کفران نعمت های الهی موجب فقر و

اضطراب در جامعه می‌گردد. در آیات ذکر شده و آیات مشابه دیگر، غرض این است که رابطه منطقی میان دو امر مرتبط با زندگی جمعی انسان‌ها بیان گردد. ولی گاهی هم آیات درصدد ذکر وجود و یا یکی از خصوصیات سنت‌های کلی الهی است. مثل آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (النساء، ۲۶)، که بیانگر تحقق سنت در گذشته، و آیه ۷۷ سوره مبارکه اسراء، که حاکی از فراگیری و جهان‌شمولی سنت‌ها است. همچنین آیه ۲۳ سوره مبارکه فتح: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَكِنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ که سخن از تبدیل‌ناپذیری سنت‌ها به میان آورده است (علامه طباطبائی، ۱۸، / ۴۱۵). جهان‌شمولی و تبدیل‌ناپذیری سنت‌ها، خود سنتی از سنت‌های الهی است اما سنتی است که قانونمندی خود سنت را بیان می‌کند، نه قانونمندی پدیده‌های خاص اجتماعی و غیر اجتماعی را. سنت‌های اجتماعی قرآن به لحاظ قلمرو به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. سنت‌های مربوط به کل جامعه و ساختارهای کلی آن؛

۲. سنت‌های مرتبط با پدیده‌های خاص.

از ویژگی‌های عمومی دیگر سنت‌ها و قوانین اجتماعی قرآن می‌توان به کلیت و سازگاری آنها با آزادی انسان و از ویژگی‌های اختصاصی می‌توان به الهی بودن آنها اشاره کرد (نک: صدر، ۱۴۱-۱۴۶؛ مرادخانی، ۱۱۲-۱۱۸؛ جعفری، ۱۱۰):

۱. کلیت و عمومیت آنها به این معنی است که آنها بیانگر روابطی اتفاقی و کورکورانه نیستند و در نتیجه، وضعی ثابت و غیرقابل تخلف دارند. قرآن کریم با پافشاری فراوان بر روی این قوانین و کلیت و عمومیت آنها اساساً به این قوانین جنبه علمی داده و در افراد، احساسی عمیق و ژرف را بر می‌انگیزد تا مسائل اجتماعی خود و تاریخ آن را با بصیرت و آگاهی دنبال کنند و با همین آگاهی آنها را بپذیرند. از این رو می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ

لَسُنَّتِ اللّٰهَ تَبْدِيلاً وَكُنْ تَجِدَ لَسُنَّتِ اللّٰهَ تَحْوِيلاً» (فاطر، ۴۳)؛ «سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ ارْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لَسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً» (الاسراء، ۷۷؛ علامه طباطبائی، ۱۳، ۲۱۱-۲۱۳). این دسته آیات و نظایر آنها (در سوره های انعام، ۳۴ و احزاب، ۶۲؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۸۷/۷) ما را به خصوصیت استمرار و کلیت قوانین جامعه شناختی واقف می سازد و به آن نیز جنبه ای علمی می دهد.

۲. قوانین جامعه شناختی قرآن با آزادی و اراده انسان سازگار است؛ در برخی اندیشه ها (مثلاً نگرش های ماتریالیستی) قانونمندی جامعه، پندار نادرستی را موجب شده که بر اساس آن نوعی تعارض بین این قانونمندی و اراده آزاد انسان، در نظر گرفته شده است. اما قرآن کریم بر این حقیقت که مرکز و کانون حوادث و قضایایی که یکی بعد از دیگری بر این جهان می گذارد، اراده انسان است، تأکید و توجه نموده است: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا» (مردم) آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم و برای هلاکشان وعده گاهی قرار دادیم» (الکهف، ۵۹). «إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (در حقیقت، خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی دهد تا این که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند»، (الرعد، ۱۱). این آیات نشان می دهند که ظلم از روی اراده و ماندن در مسیر، از سر اختیار، و بالاخره خواستار تغییر از درون شدن به عنوان عواملی است که نقش اراده و اختیار انسان را در زمینه سازی جریان فلان قانون و سنت نشان می دهد. با ملاحظه این دسته از آیات به خوبی معلوم می شود که چگونه سنت های تاریخی فراتر از اختیار انسان نیست، بلکه همه از زیر دست انسان می گذرد، زیرا خداوند هر گونه تغییر مطلوبی را در زندگی انسان به دست خود او سپرده و هرگاه ملتی راه راست را تعقیب کند، خداوند او را از زندگی سعادت مند بهره مند می سازد. توجه به این اصل، موقعیت مثبتی را فراهم می سازد تا انسان آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان دهد. بنابراین مسأله آزادی انسان - در ترسیم که قرآن کریم نسبت به سنن و قوانین دارد - نقش اساسی

ایفا می‌کند و میزان مسئولیت خود را در ساختن جامعه نشان می‌دهد. (صدر، ۱۴۷؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۱۱/ ۴۱۵).

۳. الهی بودن این قوانین از اختصاصات قانونمندی جامعه در قرآن کریم است. برخلاف آنچه در اندیشه‌های کلاسیک و رسمی جامعه‌شناسی مطرح است و معمولاً به دلیل سکولار بودن این نوع از مطالعات، قوانین جوامع بشری در هر ساحت و با هر گستره‌ای عموماً دارای منشاء و خاستگاهی اجتماعی است و ورای آن، اعتقادی به تاثیر عوامل متافیزیکی به خصوص در حوزه قوانین حاکم بر جامعه، وجود ندارد؛ لیکن در نگاه قرآن کریم به آسانی این قوانین به خداوند نسبت داده شده است. از این‌رو در موارد متعددی که در قرآن کریم واژه سنت و سنن به کار رفته است، یا به طور مستقیم منتسب به خداست مانند آیات: ۳۸ و ۶۲ سوره احزاب، ۸۵ غافر و ۲۳ فتح و یا به طور غیر مستقیم به خداوند منتسب است. در حقیقت در موارد اول ناظر به سنت گزار و در موارد دوم به محل اجرای سنن، جوامع و حکومت‌ها اطلاق گردیده است. (نک: کرمی، ۱۰-۲۰؛ مصباح یزدی، ۴۲۶؛ صدر، ۱۴۱) با توجه به این مطالب می‌توان گفت: اول اینکه، قانونمندی حاکم بر جوامع، ضوابط و قوانینی الهی‌اند نه جبر تاریخ و محیط؛ دوم اینکه، الهی بودن سنن و قوانین به این معنی است که مجموعه علت‌ها و معلول‌ها به خداوند ختم می‌شوند و اوست که تدبیر و اراده خود را به صورت این ضوابط و در قالب این قواعد اعمال می‌کند؛ سوم اینکه، این قوانین هم‌چون قوانین طبیعی در طول اراده الهی است و در قلمرو اراده او عمل می‌کنند. خلاصه اینکه برای سنت‌های الهی خصوصیات زیر را می‌توان در نظر گرفت:

۱. الهی بودن سنت‌های اجتماعی.

۲. تکوینی بودن سنت های اجتماعی، به این معنا که سنت ها از سنخ ایجاد و استدراج است نه این که اعتباری باشند.

۳. اجتماعی بودن سنت های خداوند، یعنی سنت ها متعلق به امور اجتماعی هستند و از امور فردی فراترند.

۴. عمومیت داشتن سنت های اجتماعی خداوند و عدم استثنا پذیری آن.

۵. منافات نداشتن با اختیار انسان، یعنی این که با آزادی انسان هیچ منافاتی ندارد و موجب جبر نمی گردد.

۶. عدم تبدیل و تحوّل پذیری سنت های الهی.

۷. این جهانی بودن سنت های اجتماعی خداوند، هر چند همراه با پاداش اخروی نیز می باشند.

۸. صلاح اندیشی برای تأمین مصالح حقیقی انسان.

۹. واقع نمایی سنت ها، یعنی مطابقت به واقعیت های زندگی اجتماعی انسان.

۶- برخی از سنت های اجتماعی قرآن

همانطور که در سطور قبلی بیان شد، از تلاش های عمده علوم اجتماعی مطالعه جوامع بشری برای دستیابی به قوانین جهانشمول و کلی اجتماعی، به منظور تبیین روندهای اجتماعی و امکان کنترل و پیش بینی است، درحالی که موضوع مورد مطالعه علوم انسانی و اجتماعی، انسان و اجتماع متشکل از انسان هست، که فهم اندیشه ها و نظام فکری جوامع انسانی، بدلیل پیچیدگی اندیشه بشری بسیار سخت است، طوری که برخی از محققان علوم اجتماعی امکان رسیدن به قوانین جهان شمول و کلی اجتماعی را به شیوه تجربی و پدیدارشناسانه ممتنع می دانند و همه قوانین به دست آمده را نسبی و موقتی در نظر می گیرند. درحالیکه، همان طور که گفته

شد، قرآن به واسطه منشا الهی از واقعیت های تجربی فراتر می رود و ما را با باطن امور اجتماعی و قوانین کلی آشنا می سازد که همیشگی و تغییرناپذیر و ثابت هستند. اهمیت این قوانین در این است که می توانند نگرش های محققان علوم اجتماعی و انسانی را تصحیح کرده، پیش فرض های ذهنی آنها را بازسازی کرده و آنها را در مواجهه با پدیدارهای اجتماعی توانمند می سازند تا با دستیابی به قوانین درست تر و کلی تر، بهتر بتوانند به تبیین، پیش بینی و کنترل واقعیت های اجتماعی بپردازند. مقدم بر بررسی این آموزه ها، لازم است بیان شود که آنها بر مبانی محوری و استواری، چون توحید، نبوت، معاد، حکمت، صدق و عدل الهی، عقل و اراده آزاد انسان و مانند آنها مبتنی هستند، که اینها از ویژگی های نگرش توحیدی اسلام می باشند (نک: امزبان، ۲۸۱-۲۸۳؛ جوادی آملی، ۲۱۹-۲۵۲).

۶-۱- قانون پیوستگی میان پیروی و پیروزی، و سرکشی و شکست

یکی از اصول بنیادی اسلام توحید است و اسلام بر مبنای پذیرش توحید و تسلیم در برابر خداوند و اطاعت از فرامین او و پیامبرانش بنا نهاده شده است. از این رو، در آموزه های قرآن به کرات به مسلمانان دستور داده شده است که سعادت حقیقی آنها در گرو ایمان به توحید و اطاعت از خدا و رسول است، و آنان بایستی از هرگونه سرپیچی از فرامین الهی خودداری کنند، چراکه اطاعت از خدا و پیامبر باعث پیروزی، و سرپیچی از آنها منشا شکست و نابودی است. در واقع آموزه های قرآن در حیات اجتماعی انسان این دو اصل اساسی را بیان می کنند که پیروی از خدا و رسول ملازم با پیروزی، و عصیان در مقابل آنها نتیجه ای جز شکست و اضمحلال نخواهد داشت. قرآن نمونه های فراوانی از اطاعت موقتی ملت های گذشته، چون بنی اسرائیل، را از پیامبرشان نشان می دهد که منجر به نجات و پیروزی آنها گردید و نمونه های فراوانی از عصیان و سرپیچی اقوامی چون

بنی اسرائیل، ثمود و لوط را ذکر می کند که نتیجه ای جز شکست و نابودی نداشت، و اینکه عاقبت زمین از آن فرمانبرداران خداوند متعال است. در آیه: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الانفال، ۳)، قرآن میان ایمان به خدا و اطاعت از او و رسول پیوند ذاتی برقرار می کند. در آیه: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الانفال، ۴۶، جوادی آملی، ۳۶۲) قرآن بیان می کند که اطاعت از دستورات خدا و رسول، و خودداری از منازعات منجر به پیروزی می شود. و در آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳)، بیان شده است که خداوند اراده کرده که ما با اطاعت از او و پیامبرش هدایت شویم، اگرچه این در اختیار ماست که راه اطاعت و رستگاری را انتخاب کنیم یا عصیان و کفر را. در آیه: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (النحل، ۳۶)، قرآن نشان می دهد که بین ارسال انبیاء و اطاعت از دستورات آنان برای رسیدن به هدایت الهی ملازمه منطقی وجود دارد، و کسانی از ملت های گذشته که از اطاعت الهی سرپیچی کردند دچار شکست و نابودی شدند، و از انسان ها دعوت می شود که عاقبت ملت های گذشته مطالعه شود تا از آن عبرت گرفته شود. در آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (الاعراف، ۹۶)، نشان داده می شود که میان ایمان به خدا و پیروی از دستورات الهی با نزول برکات آسمانی از یک طرف، و تکذیب خدا و نافرمانی در مقابل او و پیامبران با نابودی ملازمه منطقی برقرار است. در آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الانفال، ۵۳)، قرآن آشکار می سازد که جریان نزول نعمت و پیروزی بر یک امتی تا زمانی که آنها در مسیر حق و اطاعت و عبودیت الهی هستند ادامه دارد، و با تغییر آن سنت الهی نیز تغییر یافته، لذا شکست و نابودی نصیب چنین ملتی می گردد. و دو آیه: «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (الاحزاب، ۳۶)، «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلُهَا نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (النساء، ۱۴)، بیان می کنند که آنهایی که از فرامین خدا و رسول او سرپیچی می کنند در گمراهی آشکار قرار داشته و برای آنها عذاب دردناکی مهیاست. و آیه: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (الاعراف، ۱۲۸)، تاکید دارد که پیروزی نهایی و حکومت زمین در نهایت متعلق به بندگان مخلص خداست، زیرا که آنها به واسطه اطاعت از فرامین الهی، پیروزی حقیقی را کسب کرده و شایسته تشکیل حکومت الهی بر روی زمین هستند (جوادی آملی، ۲۱۸-۲۳۶، علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۱۶/۱۶-۴۲۰).

این آیات، که به طور نمونه انتخاب شده اند، بیانگر ابعاد گوناگونی از قانونمندی الهی در جامعه است، آنها ابتدا تقدم ایمان به خدا، سپس ضرورت اطاعت و بندگی او مبتنی بر ایمان خالصانه را نشان می دهند که نتیجه آنها پیروزی و رستگاری است، و اینکه شکست و نابودی نیز نتیجه ایمان نیاوردن و عصیان در برابر اوست. این آیات دقیقاً ناظر به زندگی اجتماعی انسان ها در همه اعصار است و به محققان علوم اجتماعی در شناسایی علل شکست ها و موفقیت های ملت ها بینش لازم را ارائه می دهند.

۲-۶- قانون رابطه میان ظلم و هلاکت

قرآن به واسطه منشا الهی خود، در آیات متعددی رابطه بین ظلم و بی عدالتی را با نابودی جوامع بیان می کند و هیچ گونه استثنایی نیز برای آن لحاظ نمی کند، یعنی از آنجا که ظلم خلاف حکمت الهی خداوند است و عقول انسان ها عدالت را شایسته کل هستی می دانند، هرگونه ظلم و رفتار ظالمانه محکوم به مرگ و نابودی است. از این رو در قرآن به آیات متعددی برمی خوریم که آنها ظلم را به هر معنا و شکل آن، چه از سوی خدا، چه انسان ها، چه در سطح فردی، چه اجتماعی، رد می کنند، و ضمن تاکیدات فراوان بر محوریت عدل در نظام

الهی و زندگی اجتماعی، برای هرگونه اندیشه و رفتار ظالمانه عاقبت سختی را در نظر می گیرند. برای مثال در آیه: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، ۸۶)، براینکه هدایت الهی شامل انسان های ظالم نمیشود، اشاره می گردد. در آیه: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم، ۱۳)، اشاره می شود که هلاکت و نابودی نتیجه اعمال ظالمان و رفتار ظالمانه آنهاست. در آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود، ۱۱۷)، قرآن تاکید دارد که مردمی که به عدالت و صلح رفتار می کنند هیچگاه از سوی خدا نظام زندگی اجتماعی آنها با رفتار ظالمانه نابود نمی شود. در آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ یَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِی الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ» (القصص، ۵۹)، تاکید می شود که به منظور جلوگیری از رفتار ظالمانه، خداوند ابتدا پیامبرانی برای هدایت انسان ها به جوامع آنها می فرستد، و اگر هدایت الهی را نپذیرفتند، نابودی در انتظار آنهاست. در آیه: «أَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فِیَنْظُرُوا كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُم قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِیُظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» (الروم، ۹)، بیان می شود که نابودی امت های گذشته نتیجه رفتار ظالمانه آنها به خودشان بوده است نه اینکه خداوند قصد نابودی آنها را داشته باشد (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۲۳۲/۱۶-۲۳۶).

این آیات نشان می دهند که مطابق با سنت الهی در زندگی اجتماعی بشری، بین ظلم و نابودی، رابطه ذاتی و منطقی عکس وجود دارد، یعنی هر جامعه ای که در آنها ظلم و بی عدالتی میان مردم یا حاکمان رشد کند، نتیجه ای جز نابودی نخواهد داشت، و این سنت هیچ استثنایی ندارد، همانطور که تجربه تاریخی و مطالعه سرگذشت اقوام گذشته این را نشان می دهد. از این رو، این آموزه به ما در شناسایی علل انحطاط و نابودی جوامع بشری کمک فراوانی می کند تا در علل انحطاط آنها به وجود پدیده ظلم و گسترش آن توجه بیشتری داشته باشیم.

۳-۶- قانون پیوند میان فساد اخلاقی با تکذیب حقایق و فروپاشی جوامع

این قانون به اهمیت اخلاق و رفتار اخلاقی ملت‌ها در اعتلا و نابودی آنها اشاره دارد. این سنت الهی است که رشد فضایل اخلاقی منجر به سعادت جوامع، و گسترش رذایل و فساد اخلاقی منجر به نابودی آنها می‌گردد، و این مساله از مشکلات عینی و بنیادی جوامع کنونی غربی و حتی اسلامی است، زیرا در آنها رذایل اخلاقی به طرق گوناگونی نفوذ کرده است. به بیان دیگر، گسترش رذایل اخلاقی، روح انسان را تیره و تار ساخته و امکان پذیرش حقایق را از بین برده و در نتیجه منجر به هلاکت انسان‌ها و جوامع می‌گردد. در این مورد نیز آیات متعددی در قرآن وجود دارد. در آیه: «كُتِبَ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰)، خداوند مسلمانان را به نعمت اخلاق پسندیده مورد ستایش قرار می‌دهد زیرا که امر به معروف و نهی از منکر از وظایف اصلی آنان است، یعنی توصیه به فضایل اخلاقی و نهی از منکرات و وظیفه‌ای دینی در هر جامعه بشری است که باعث اعتلای آن و جلوگیری از نابودی اش می‌شود. در آیه: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود، ۱۸)، قرآن اشاره می‌کند که دروغ یکی از بزرگ‌ترین رذایل اخلاقی است که برخی انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند و نتیجه قرار گرفتن در ردیف ظالمین و دریافت لعنت خداوندی است. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (الرعد، ۲۵)، خداوند تاکید دارد که نقض عهد از بزرگترین رذایل اخلاقی و معاصی است که نابودی، و آتش دردناک جهنم نتیجه آن است. در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (الحجرات، ۱۲)، خداوند به رذایل اخلاقی که دارای جنبه اجتماعی مهمی هستند اشاره دارد، یعنی گمان بد، جاسوسی و غیبت، که هر سه از مهم

ترین موارد فساد اخلاقی در زندگی اجتماعی است و منجر به نابودی حسنات و ایمان انسان می شود، غیبت را همانند خوردن گوشت برادر مرده توصیف می کند که زشتی آن بر هر انسانی آشکار است. در آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (المائدة، ۹۱)؛ اشاره می شود که برخی از رذایل اخلاقی نتیجه وسوسه های شیطان است، زیرا آن با زینت دادن اینگونه امور ناپسند ما را به انجام آنها ترغیب می کند و جامعه بشری از این طریق به نابودی می رسد (نک: جوادی آملی، ۲۲۶-۲۲۷؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۸۱/۱۸).

این آیات اهمیت اخلاق بشری را در سعادت و شقاوت او در زندگی اجتماعی نشان می دهد، بالاخص تاکید دارد که چگونه گسترش رذایل اخلاقی باعث گسترش تدریجی فساد در ابعاد گوناگون و نابودی آنها می گردد. در نتیجه می توان در مطالعات اجتماعی به منظور یافتن علل انحطاط جوامع به وضعیت اخلاق و صفات اخلاقی مردمان آنها توجه داشت.

۴-۶- قانون رابطه گسترش منازعات اجتماعی و نابودی اقتدار اجتماعی

سنت اجتماعی دیگری که در آیات قرآن بر آن تاکید شده کارکرد منفی کشمکش اجتماعی است. کشمکش اجتماعی را می توان نقطه مقابل همبستگی و وفاق اجتماعی دانست. وفاق اجتماعی به معنای وحدت جمعی در عقاید و ارزش های مشترک دامنه دار و ریشه دار است. همبستگی اجتماعی نظم خاصی است که بر یک گروه بر اثر سازگاری فراوان گروهی حاکم می شود. جوامعی که رفتار اختلاف بینش ها، ارزش ها و اهداف می شوند و در مرحله عمل به ستیزه و تنازع روی می آورند، دچار کشمکش اجتماعی می گردند. اعضای چنین جامعه ای نسبت به وظایفی که جامعه به دوش آنها گذارده و نقشی که از ایشان انتظار دارد سست می شوند و نیروهای

اجتماعی به جای آنکه صرف رشد و توسعه جامعه و پاسداری از ارزش‌های آن در برابر تهاجمات خارجی شود، در مسیر واداشتن گروه‌های رقیب به پذیرش مدعیات گروه خود و درگیری و ستیزه با گروه‌های دیگر، ضربه‌زدن به آنها و از صحنه خارج ساختن رقبا صرف می‌شود (رجبی، ۱۱۱-۱۱۷). در این زمینه نیز سنت‌های اجتماعی مهمی از قرآن قابل استفاده است. برای نمونه، در آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) اصل وحدت اجتماعی و دوری از اختلافات فرعی برای تامین سعادت حقیقی در زندگی اجتماعی تاکید شده است. در آیه: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (الانفال، ۴۶) قرآن از دو پیامد و اثر نامطلوب ستیزه‌جویی و کشمکش اجتماعی یاد می‌کند، نخست اثر روانی آن که سستی، بی‌رغبتی، احساس مسئولیت نداشتن در برابر اجرای وظایف اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی است و دوم پیامد اجتماعی آن که از بین رفتن اقتدار جامعه است. زیرا از بین رفتن وفاق اجتماعی مایه بی‌اعتباری ارزش‌های مشترک می‌شود و کنترل‌های اجتماعی قوت خود را از دست می‌دهد، در چنین شرایطی ساخت جامعه درهم فرو می‌ریزد، حیات اجتماعی از هم می‌پاشد و جامعه دچار بی‌سازمانی می‌گردد. یکپارچگی و انتظام جامعه از بین می‌رود و جامعه از حالت اعتدال خارج و بحران‌زده می‌شود و بحران اجتماعی زمینه زوال جامعه از درون یا اضمحلال آن به دست نیروهای بیرونی را به همراه خواهد داشت. در آیه: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۰۵)، خداوند ضمن نهی از ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلاف سلیقه‌های شخصی، نتیجه ناگوار نابودی و عذاب عظیم را برای آن در نظر می‌گیرد (جوادی آملی، ۲۴۹ و ۳۷۹-۳۸۰؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۳/ ۵۶۹-۵۷۵).

این آیات نشان می‌دهند که وفاق اجتماعی بر محور باورها و سنت‌های مشترک، اصلی الهی است که سعادت دنیوی و اخروی جوامع را به دنبال دارد و به انسان چگونگی همزیستی با همدیگر در عین داشتن دیدگاه‌های

متفاوت را نشان می دهد، درحالیکه خودخواهی و تکبر و دامن زدن بر برخی اختلافات در دیدگاه ها باعث از بین رفتن انسجام اجتماعی، ضعیف شدن قوام جامعه و نابودی نهایی آن است. بررسی مختصر وضعیت کشورهای اسلامی خاورمیانه نشان می دهد که متأسفانه چه قدر مسلمین این منطقه از نعمت وفاق و انسجام دینی و اجتماعی محروم هستند و همواره بر اختلافات فرعی اصرار دارند که باعث گردیده تا قدرت سیاسی، دینی، نظامی و اجتماعی ملل مسلمان تحلیل رفته و به راحتی از سوی دول اروپایی و امریکایی اغفال گردیده و حتی به جنگ علیه یکدیگر اقدام نمایند.

۶-۵- قانون فراگیری نتایج آثار اعمال اکثریت

یکی از احکام جامعه شناختی این است که هرگاه از همه یا اکثر افراد جامعه عملی خاص صورت پذیرد، آثار خوب و بد آن عمل همه افراد جامعه را دامنگیر می شود. این قانون و سنت نیز در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال در آیه: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (الانفال، ۲۵) اشاره می گردد که انجام منکرات از سوی اکثریت مردم و عدم مخالفت و ممانعت گروهی دیگر، منجر به این می شود که آن گروه نیز از نتایج ناگوار عمل اکثریت رنج ببرند. و در آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، ۹۶، جوادی املی، ۱۳۱-۱۳۴) تاکید می گردد که اگر اکثر افراد جامعه اهل ایمان و تقوی شوند برکات آسمانی و زمینی مانند نزول سودمند و به هنگام، فراوانی بارش های آسمانی، ازدیاد محصولات کشاورزی و دامپروری و دفع آفات از آنها، صحت و سلامت بدنی، آسایش و آرامش روحی و امنیت اجتماعی

بر آن‌ها افزایش می‌یابد. این قانون که بیانگر یک ارتباط حقیقی و تکوینی است از قوانینی است که اختصاص به یک قوم و گروه ندارد بلکه به فلسفه آن که بنگریم همگانی بودن آن به خوبی قابل برداشت است. نگاهی اجمالی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب شریف به یک رشته از قوانین تکوینی و تشریحی مشترک بین همه جوامع قایل است (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۹/۴۵-۴۹).

۶-۶- سنت امتحان، مجازات، ابتلاء و استدراج در زندگی اجتماعی

از سنت‌های مهم خداوند برای زندگی اجتماعی انسان، رابطه نتیجه اعمال در این دنیا با دنیای دیگر در قالب مجازات، ابتلاء، امتحان و استدراج است، که همگی مطابق با حکمت و عدالت الهی است. سنت مجازات بیانگر اصل خذلان و نابودی کافران و اهل ظلم و فساد، و به بیانی دیگر، اضمحلال تمامی کسانی است که به نحوی از انحاء با پیروزی حق مقابله کرده سدی در راه پیشرفت اهداف الهی به وجود آورده‌اند. عمل این افراد ممکن است به صورت تکذیب انبیاء، ظلم به مردم، ظلم به خود، اصرار در کفر، فساد عمومی، روابط اجتماعی مبتنی بر بی‌انصافی، طغیان در معیشت، تکذیب قیامت و ثواب و عقاب آخرت، طغیان بر خداوند، فراموشی موعظه‌های الهی و یا جلوه‌های دیگر ظلم و کفر و شرک بوده باشد (حامد مقدم، ۳۶-۴۰). اما مجازات و کیفر همه کافران و ظالمان به یک صورت نیست، بلکه به برخی فرصت داده می‌شود تا بیشتر گناه کنند، برخی به امتحانات خاصی مبتلا می‌شوند و برخی دچار نعمت‌ها یا عذاب‌های تدریجی می‌شوند. بنابراین، در قرآن آیات متعددی در این خصوص وجود دارند. برخی از آنها جنبه کلی داشته و سنت الهی هلاکت جوامع ظالم و کافر را بیان می‌دارند، به عنوان نمونه: «و کم قصمنا من قرية کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین» (الانبیاء، ۱). برخی به سنت استدراج اشاره دارند، مثل: «و الذین کذبوا باياتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» (الاعراف، ۱۸۲).

و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که فهم آن نمی‌کنند. در این آیه، یک سنت دیگر خداوندی بیان شده است و آن سنت استدراج می‌باشد. منظور از این سنت آن است که خداوند برای کافران نعمتها را پشت سر هم تجدید می‌کند تا بدین وسیله آنان با التذاذ از این نعمتها از ذکر پروردگار غافل شده و خداوند آنها را مورد امتحان قرار بدهد. و این غفلت آنها از یاد خدا موجب آن می‌شود که اطمینان و آرامش دل‌هایشان را از دست بدهند و لذا بیش از پیش به اضطراب درونی دچار شوند و سرانجام به عذاب سخت ملحق شوند. از سوی دیگر، آیاتی وجود دارند که بیانگر هلاکت اقوام و جوامعی می‌باشند که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و با آنها به مقابله پرداخته‌اند، به عنوان نمونه: «و کأین من قرية عتت من امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا شديدا و عذباها عذابا نكرا» (الطلاق، ۸). و چه بسیار مردم دیاری که از امر خدا و رسولانش سرپیچیدند (و کافر شدند) ما هم آنان را به حساب سخت مؤاخذه کردیم و به عذاب شدید معذب ساختیم. یکی از سنن الهی در عذاب و نابودی جوامع کفر و شرک، مهلت دادن به آنها تا مدتی معین و سپس هلاکت آنان است. یعنی سنت الهی بدین قرار نیست که جوامع را بلافاصله پس از رواج ظلم، ستم، کفر و شرک هلاک نماید، بلکه مدتی بنا بر اراده خویش به آنان مهلت می‌دهد تا آنان را آزموده و حجت را به آنها تمام فرماید و ضمنا در همین زندگی دنیا و لذت‌جویی آنان از تنعمات مادی، آنها را به نوعی عذاب گرفتار کند. البته این سنت یکی از مظاهر الطاف خداوندی است (حامد مقدم، ۳۸-۴۰) در آیه: «و ربك الغفور ذو الرحمة، لو يؤاخذهم بما كسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن يجدوا من دونه موثلا» (الکهف، ۵۸). خدای تو دارای آمرزش و رحمت است و اگر خواهد تا خلق را به کردارشان مؤاخذه کند، همانا در عذابشان تعجیل کند و لیکن برای آن عذاب وقت معینی است که از آن هرگز پناه و گریز گاهی نخواهد یافت. و **الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا يعلمون و املی لهم ان کیدی متین** (الاعراف، ۱۸۲-۱۸۳). و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به زودی آنها را به

عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که فهم آن نمی‌کنند، روزی چند به آنها مهلت می‌دهیم که همانا مکر و عقاب ما بس شدید به آنها رسد (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۷۹/۸).

علاوه بر موارد گذشته می‌توان سنت آزمایش و امتحان را نیز افزود. این سنت همانند سایر سنن الهی عمومیت داشته، هم در مورد امم کافر و مشرک و هم در مورد امتهای مؤمن و موحد اجرا می‌شود. امتحان مؤمن به سبب تمیز فضایل از رذائلش می‌باشد و امتحان کافر به منظور روشن شدن ماهیت و نتیجه عمل و رفتار اوست. به همین وسیله افراد سعید به سعادت و اشقیاء به شقاوت می‌رسند و ضمناً این گروهها و یا منافقین در بوته آزمایش قرار گرفته عملشان مشخص می‌شود و در نتیجه سنن دیگر الهی اجرا می‌شود؛ یعنی سنت پیروزی حق بر باطل و یا سنت نابودی و هلاکت مشرکین. علت وجود این سنت آشکار شدن نحوه رفتار مردم است تا در نتیجه خداوند اجرا و جزاء آنها را عطا فرماید: «الذی خلق الموت و الحیوة لیلوکم اَیکم أحسن عملاً» (الملک، ۲). خدایی که مرگ و زندگی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است. سنت امتحان به لحاظ عمومیت تمامی افراد و گروههای اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین اولیاء خدا نیز از این امر مستثنی نیستند. آیات متعددی در قرآن در این زمینه نازل شده است، آیاتی که بیانگر اجرای سنت امتحان در مورد حضرت ابراهیم (ع)، حضرت داوود (ع)، حضرت سلیمان (ع)، و یا اقوام کافر و مسلم می‌باشند. اسباب و وسایل امتحان متعدد و گوناگونند، انسانها یا به وسیله نعمات الهی مورد امتحان قرار می‌گیرند و یا به وسیله نقمات حضرت باری آزمایش می‌شوند. طبق آیات قرآن اسباب و وسایل امتحان عبارتند از: زینتهای زمین، احکام کتاب الهی، شدائد و سختی‌ها، آسایش و خوشی، داوری در اختلافات مردم، رسیدن ظاهری به مقام دنیوی، فضل پروردگار، معجزات و کارهای خارق العاده، نجات از طاغوت، نیکی‌ها و بدی‌ها، فسق و نافرمانی، ارسال رسل، فتنه‌انگیزی، تأخیر عذاب و مهلت دادن به کافران، محرّمات الهی، شکست و پیروزی،

پیدایش اختلاف، ترس، گرسنگی، نقصان اموال و نفوس، مال و جان، مواهب مادی، القائنات شیطان، فرزندان، عهد و قسم، جنگ کفر و ایمان، و گروههای مختلف مردم و تفاوت مراتب آنها(نک: حامد مقدم، ۴۱).

۶-۷- قانون عدم تسلط کافران بر مومنان

در قرآن یکی از دستورات الهی که برای زندگی اجتماعی مسلمانان بسیار حیاتی است، قانون عدم سلطه کافران بر مسلمانان است. یعنی خداوند هیچگاه نخواست است تا کفار بر مسلمانان تسلط داشته باشند، و اگر چنین واقعه شومی در جوامع اسلامی دیده شود نشان دهنده رشد رذایل اخلاقی و از بین رفتن ایمان است، و وظیفه مسلمانان است که تلاش کنند تا زیر سلطه کفار نباشند. در آیه: «وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱)، به اراده ثابت الهی بر عدم تفوق و سلطه کفار بر مسلمین اشاره دارد. در دو آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (النساء، ۱۴۴)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۹) به مسلمانان دستور داده می شود که از دوستی ها و روابط غیرضروری با کفار پرهیز کنند زیرا منجر به اخذ روحیات آنها و سلطه شان بر مسلمین می شود. در آیه: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (النساء، ۱۰۱)، کفار بعنوان دشمنان آشکار خدا معرفی می شوند که دوستی با آنان عواقب ناگواری را برای مسلمانان خواهد داشت (نک: جوادی آملی، ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۳۷-۲۳۸).

۶-۸- سنت اسراف و هلاکت

آخرین سنت اجتماعی، مورد نظر در این تحقیق، سنت رابطه ذاتی بین اسراف و هلاکت است، یعنی انسان ها اجازه ندارند تا نعمت های الهی را بی حد و بدون نیاز استفاده کرده و اسراف نمایند، و اگر چنین کنند، نتیجه عملشان، کمبودی نعمت و حتی هلاک آنهاست. برای مثال، در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (المائدة، ۸۷)، خداوند برای نحوه مصرف نعمت های الهی قانون وضع می کند و اسراف کاران را از محبت خود محروم می سازد. در آیه: «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (الانبیاء، ۹)، تاکید می شود که نتیجه عمل اسراف کاران هلاکت و نابودی است. و در آیه: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (الاسراء، ۱۶). بین هلاکت امت ها و اسراف رابطه منطقی برقرار می سازد. زیرا اسراف، با انجام دیگر رذایل اخلاقی چون کفران نعمت، عصیان و زیاده روی پیوند یافته، بطور طبیعی زمینه هلاکت جوامع انسانی را فراهم می سازد.

۷- نتیجه گیری

امروزه پرسش های بسیاری درباره مسائل و مشکلات اجتماعی مسلمانان ذهن پژوهشگران اجتماعی را به خود مشغول کرده است، پرسش هایی درباره علل عدم پیشرفت ها، علل رشد رذایل اخلاقی، گسترش جرم ها و فسادها، نحوه روابط حکومت ها و مردم، چرایی گسترش بی عدالتی های اجتماعی، علل گسترش فقر و مواردی شبیه آنها. عمده محققان علوم اجتماعی تلاش دارند تا با بکارگیری روش های علوم اجتماعی سکولار غربی برای معضلات اجتماعی جوامع مسلمان راه حلی قابل قبول بیابند، درحالیکه ویژگی سکولار و تجربی روش های علوم اجتماعی غربی ناتوان از فهم مسائل اجتماعی ملل اسلامی است و درنهایت به نظریه ها یا

تئوری های موقت و گذرا منجر می شود. متأسفانه در این زمینه، کمتر به آموزه های اجتماعی قرآن رجوع می شود، در واقع تعالیم اجتماعی قرآن که دارای منشا الهی بوده و واقعیت را نشان می دهند دچار مهجوریت هستند.

این تحقیق، بطور مختصر، نشان داد که در قرآن سنت ها و قوانین اجتماعی وجود دارند که آنها نه تنها در زندگی عملی و اجتماعی مردم مسلمان کاربرد دارند بلکه می توانند در مبانی و پیش فرض ها، نظریه سازی، تبیین، پیش بینی و دیگر موارد علوم اجتماعی و انسانی، بطور گسترده بکار روند. زیرا کلیت، ثبات و تغییرناپذیری، مطابقت با واقع، الهی بودن و دیگر خصوصیات این سنت ها محققان علوم اجتماعی را قادر می سازد تا از سطح تجربی واقعیت های اجتماعی گذر کرده، به لایه های درونی آن نفوذ کرده، یا از شناخت پدیداری و تجربی واقعیت های اجتماعی به شناخت متافیزیکی، علی و عمیق آنها دست یابند، که چنین توفیقی به آنها امکان می دهد تا علوم اجتماعی را بر مبانی مستحکمی بنا کنند، نظریه های واقع گرا تر ارائه دهند، به قوانین کلی تر و کمتر قابل تغییر دست یابند، و در قضاوت های اجتماعی خود کمتر خطا کنند؛ در نتیجه قوانین منتج از علوم اجتماعی مبتنی بر قرآن دارای کاربرد کلی تر و در سطح بیشتری بوده و دوام بیشتری داشته باشند.

در این زمینه، الگوهای ارائه شده از آیات قرآن در مواردی چون: ۱. رابطه اطاعت از حق با پیروزی، و عصیان با هلاکت، ۲. رابطه اعمال ظالمانه و نابودی، ۳. نسبت فساد اخلاقی با نابودی جوامع، ۴. گسترش منازعت اجتماعی با کاهش اقتدار اجتماعی، ۵. اجازه دادن به اکثریت برای شیوع منکرات، ۶. سنت امتحان، مجازات، ابتلا و استدراج، ۷. اهمیت مساله عدم تسلط کفار بر مسلمین و ۸. رابطه اسراف با هلاکت؛ همگی به واقعیت ها و قانونمندی های عینی و ثابت زندگی اجتماعی انسان اشاره دارند، یعنی واقع نمایی و ویژگی ذاتی همه این سنت های اجتماعی قرآن است، لذا بکارگیری آنها از سوی مردم نتیجه های مطلوب، و عدم بکارگیری شان

نتایج ناگواری را خواهد داشت که قرآن نمونه های فراوان آنها را بیان کرده است. اهمیت این سنت ها برای محققان علوم اجتماعی لحاظ آنها بعنوان قوانین ثابت اجتماعی در مطالعات اجتماعی است تا به نتایج مطلوبی برسند.

۸- کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقایی، محمد رضا، روش شناسی تفسیر اجتماعی قرآن، قرآن و علم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۳- امزبان، محمد، روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی، ترجمه عبدالقادر سواری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
- ۵- حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن، مشکوه، ش ۱۱، تابستان ۱۳۶۵.
- ۶- حیدر کوشا، غلام، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۹.
- ۷- رجبی، محمود، تبیین جامعه شناختی برخی از سنت های اجتماعی قرآن، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- ۸- صدر، محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، مترجم: سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، موسسه انتشارات، بعثت، بی تا.
- ۱۰- همو، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۲۰ جلد، ۱۳۶۳.
- ۱۱- همو، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- ۱۲- عراقی، محمود محمدی و دیگران، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۱۳- قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۶.
- ۱۴- کرمی، فریدنی علی، ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن، قم، نشر مرتضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۵- مرادخانی، احمد، سنت های الهی اجتماعی از منظر قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۶- مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ دوم، ۱۳۷۹.
- ۱۷- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲ و ۳، چ هشتم، ۱۳۷۷.
- ۱۸- همو، انسان در قرآن، تهران، نشر صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
- ۱۹- همو، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا، ج ۲، ۱۳۷۸.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۱- نصری، عبدالله، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۲۲- واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۸.